



یاسا

مرجان نگهی، کارشناس ارشد حقوق

و اثر آن بر نظام حقوقی ایران در عصر مغول

یاسا، ساختار حقوقی ایران دستخوش تحولاتی شد، از آن جا که برای تبیین این دگرگونی‌ها، توجه به تأثیر شرایط اثرگذار زمانی، مکانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه بر وضع قوانین ضروری است، پس از ذکر این مقدمه، ابتدا به چگونگی پیدایش، تعریف و اهمیت یاسا می‌پردازیم و سپس، مفاد یاسا و نظام حقوقی ایران در عصر مغول را بررسی خواهیم کرد.

پیدایش یاسا

چگونگی تدوین یاسا در کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» چنین ذکر شده است: «چنگیزخان... بر وفق و اقتضای رأی خود، هرکاری را قانونی، و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی (مجازات) که میزان آن ثابت است) پدید آورد... آن یاساها و احکام بر طوایر ثبت گردید و آن را یاسانامه‌ی بزرگ خواندند... رسوم ذمیمه که معهود آن طوایف بوده است و در میان ایشان متعارف، رفع کرد و آنچه از راه عقل محمود باشد، از عادات پسندیده وضع نهاد. [جوینی، ۱۳۷۵: ۲۵].

مغول‌ها پیش از به قدرت رسیدن چنگیز خان، زندگی بدوی توأم با مجموعه‌ای از آداب و رسوم، عقاید و عادات گوناگون (حقوق عرفی) داشتند. به دلیل ناآشنایی قوم مغول با خط و نگارش، این حقوق عرفی به صورت مدون و کتبی درنیامده بود. چنگیزخان با تأسیس حکومتی وسیع و قدرتمند، برخی از این حقوق عرفی را رد کرد، ولی بیش تر آن را پذیرفت. علاوه بر این، خود چنگیزخان هم احکام و

در دورانی که سلطان محمد خوارزمشاه در حال تثبیت پایه‌های حکومت خود در ایران بود، شخصی به نام تموچین در صحرای مغولستان با مطیع و متحد ساختن قبائل پراکنده‌ی مغول و تاتار، امپراتوری خویش را بنیان نهاد [راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۷]. او در سال ۱۲۰۶ م در مجمع بزرگ قوریلتای^۱ (kuriltai)، به چنگیزخان که احتمالاً به معنی فرمانروای جهان بوده است، ملقب شد. چنگیزخان در همین ایام قوانین مهم و مدونی وضع کرد که «یاسا» نامیده شد [۱۰۱۵ Americana & Britanica encyclopedia، ۴۱۸ و ۴۱۶ encyclopedia،

چنگیزخان پس از به قدرت رسیدن و توسعه‌ی قلمرو مغول، توانست در مدت پانزده سال (۶۱۵-۶۰۰ ق) بر کوچک‌ک خان غلبه کند، امپراتوری چین شمالی، پکن را به تصرف درآورد و با ایران همسایه شود [راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۷]. حمله‌ی مغولان به ایران، پایه‌های سست حکومت خوارزمشاهی را به آسانی فرو ریخت. مهاجمان در ایران مرتکب فجایع دهشتناکی شدند. انبوهی از جمعیت ایران قتل عام شدند و تعدادی از فقها، قضات، مدرسان و طالبان علوم به قتل رسیدند. مسجدها، مدرسه‌ها و محکمه‌ها (دارالقضا) به جایگاهی برای نگهداری چارپایان تبدیل شدند. با غلبه‌ی مغولان و حاکمیت

قواعدی را بیان کرد، به آن‌ها رسمیت بخشید و برای نگارش این احکام و قواعد، فرمان داد کودکان مغول خط ایغوری بیاموزند. به این ترتیب، براساس حقوق عرفی مغول و فرامین چنگیزخان و با همکاری اوکتای و جغتای (فرزندان چنگیز)، کتاب بزرگ قانون «یاسا» (یاساق) به نگارش درآمد. این کتاب قانون مشتمل بر دستوراتی درباره‌ی چگونگی روابط با کشورهای بیگانه، جنگ، تقسیم بندی سپاهیان، سیستم نامه‌رسانی، مالیات، وراثت و روابط میان اعضای خانواده بود [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۸].

قانون یاسا بر اساس حکم و وصیت چنگیزخان، به زبان مغولی بر تیغه‌های آهنی حک شد. بنابر روایتی، این قوانین را در دو یا چند دفتر با جلدهای حریر و مرصع به جواهرات ثبت کرده بودند و در خزائن نگهداری می‌کردند [مصاحب، بی تا: ۳۳۴۶]. چنگیزخان فرمان داد، مقررات یاسا را روی سنگ‌های بزرگ جاده‌هایی که اغلب مسیر عبور سربازان بود، حک کنند. بنابر روایتی، ماده‌ی اول یاسا که با حروف درشت روی صخره‌ی سنگی بزرگی روی فلات پامیر حک شده، این است: «هرکس از یاسا سرپیچی کند، سرش را به باد خواهد داد!» و در پایین آن آمده است: «همچنان که آسمان بیش از یک خدا ندارد، زمین نیز بیش از یک خدا ندارد و آن خدا هم منم: چنگیزخان!» [بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۱ و ۷۲]. یاسا در قوریلنای، به عنوان آخرین منبع حقوقی مورد استناد قرار می‌گرفت [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۵]. واضح است، همانند قوانین ادوار گوناگون که متناسب با شرایط و مقتضیات حاکم بر جامعه وضع شده بود، مقررات یاسا نیز متناسب با شرایط حاکم بر عصر چنگیزخان بوده است. بنابر این، کاتبانی که همواره در اطراف چنگیزخان بودند، فرمان‌های او را می‌نگاشتند. این فرمان‌ها پس از مرگ خان جمع‌آوری شدند و به عنوان مکمل کتاب قانون، «بلک»، یا «ببلیک» که واژه‌ای مغولی و به معنی دانش و حکمت است، نگهداری می‌شد [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۹].

تعریف و اهمیت یاسا

یاسانامه‌ی بزرگ چنگیزی مجموعه قوانینی مشتمل بر امور مهم قضایی، دیوانی، سیاسی، مالی و نظامی بود. واژه‌ی یاسا که در زبان مغولی و ایغوری به معنی حکم و فرمان یا «حکم و فرمان شاه» است [امین ۱۳۸۲: ۲۹۹ و ۳۰۰]، به معنی رسم، قاعده و قانون نیز آمده است [دهخدا: ۲۰۹۴۹]. «یاسانامه‌ی بزرگ چنگیزی» یا «یاسانامه‌ی چنگیزخانی»، یا «تونجین» [امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰] به معنی احتیاط کردن و یقین دانستن [اقبال آشتیانی، ۱۳۹۵: ۷۸] و به عبارت ترکی، «توره‌ی چنگیزی» (tura-) یا «توره‌ی چنگیزخانی» به معنی حکم و قانون [مصاحب، بی تا: ۳۳۴۶] و مجموعه‌ی کاملی از قوانین جزایی، مدنی و اداری بوده است [امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰]... توره به زبان مغولی به معنی آداب قومی و دستور اجدادی نیز می‌باشد [اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲: ۷۸].

ریشه‌ی مغولی کلمه‌ی یاسا، «دزاساک» است که در کتاب‌های

عربی و فارسی با شکل‌های مختلف یاسا، یسق، یاساق و یساق آمده است... واژه‌ی «یاسامیشی» که اسم مصدر این کلمه است، به معنی سیاست و اداره‌ی امور، معمول و مصطلح گردیده است. در کتاب‌های تاریخ مغول، همراه با کلمه‌ی یاسا، عبارت «یوسون» به معنی روش، طریقه و رسم نیز به چشم می‌خورد. این واژه در کتاب‌های تاریخ مغول به معنی به مجازات رسانیدن، تنبیه و سیاست هم به کار گرفته شده و تا قرن ۱۹، یاسا به همین معنی در میان اقوام مغول رایج بوده است [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۷۸].

یاسا با احکام سخت و خشن خود نظام مغول را حفظ کرد، همه‌ی مردم را مطیع و تحت فرمان یک نفر درآورد و یکی از علل پیشرفت چنگیزخان گردید [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۹۹]. به علاوه، به‌رغم ویرانی‌های فراوان ناشی از حملات مغول، سرزمین‌های فتح شده‌ی ایران، چین، ترکستان و روسیه تحت انقیاد امپراتوری واحد و قانون مشترک یاسا قرار گرفتند و مأموران مراقبت از ایمنی راه‌ها، کاروان‌سراها و مسافران را به عهده گرفتند [راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۸]. یاسا نزد مغولان بسیار مقدس و شایسته‌ی احترام بود [امین، ۱۳۸۲: ۳۰۰]. در تأیید این مطلب می‌توان ذکر کرد: چنگیزخان در زمان حیات خویش، جغتای را مأمور نظارت بر اجرا و رعایت یاسا کرد... کیوک‌خان برای اجرای یاسا تلاش فراوان داشت. قوبلای قآن تا درجه‌ای به رعایت یاسا اهمیت می‌داد که یکی از فرزندان او به دلیل ارتکاب خیانت چوب یاسا زد و حبس کرد. در دوره‌ی تیمور و جانشینان او تا زمان سلطان بابر نیز، یاسا اقتدار خود را حفظ نمود [مصاحب، بی تا: ۳۳۴۶].

مفاد یاسا

پیش از پرداختن به شرح یاسا، توجه به این نکته ضروری است که ظاهراً متن کامل مفاد قانون یاسا در دسترس محققان نبوده است. بیست و دو ماده از این قانون در کتاب هارولد لمب به زبان انگلیسی آمده است که توسط غلامرضا رشید یاسمی، استاد فقید دانشگاه تهران، ترجمه شده است [لمب، ۱۳۶۲: ۱۹۸-۱۹۵]. در سال ۱۳۶۸ شمسی نیز اسدالله آزاد با ترجمه‌ی کتاب «سقوط بغداد و حکمروایی مغول در عراق»، نوشته‌ی پی‌ان رشیدوو، ۳۶ ماده از قانون یاسا را به این شرح ارائه کرده است:

۱. زناکار بی توجه به آن که متأهل است یا نه، باید به کیفر اعدام رسد.
۲. هر کس مرتکب گناه لواط شود نیز باید به کیفر اعدام رسد.
۳. هر کس به عمد دروغ گوید، یا افسونگری کند، یا به جاسوسی رفتار دیگران پردازد، یا در منازعه میان دو دسته مداخله کند و به کمک یک دسته علیه دسته‌ی دیگر اقدامی به عمل آورد نیز باید به کیفر اعدام رسد.
۴. هر کس در آب یا خاکستر ادرار کند نیز باید به کیفر اعدام برسد.

۵. هر کس (بنابر اعتبار) کالاهایی ستاند و ورشکست شود، اگر سه بار به این کار دست یازد و ناکام ماند، باید به کیفر اعدام رسد.

۶. هر کس به اسیری خوراک و جامه دهد و این کار را بی اجازه ی اسیرکننده به انجام رساند، باید به کیفر اعدام برسد.

۷. هر کس برده یا اسیری فرزندی را بیابد و او را به صاحب و اسیرکننده اش بازنگرداند، باید به کیفر اعدام برسد.

۸. چون بخواهند حیوانی را (ذبح کنند) بخورند، باید باهانش را ببندند، شکافی در شکمش باز کنند و قلبش را آن قدر بفشارند تا جان سپارد، آن گاه می توان از گوشت او تناول کرد. اما اگر کسی حیوانی را به روش مسلمانان ذبح کند، خود او نیز باید به قتل آید.

۹. اگر در جنگ، هنگام حمله یا عقب نشینی، بسته، کمان یا بار کسی فرو افتد، فرد پشت سر او موظف است آن را بردارد و به صاحبش مسترد کند. در غیر این صورت باید به کیفر اعدام رسد.

۱۰. او (چنگیزخان) تصمیم گرفت که بی هیچ استثنایی، به زادگان علی بک، ابوطالب، فقیران، قاریان قرآن، حقوقدانان، پزشکان، دانشمندان، زاهدان، مؤذنان و مرده شویان هیچ گونه مالیات و عوارضی تعلق نگیرد.

۱۱. او مقرر داشت، به تمام ادیان باید حرمت نهاده شود و هیچ یک را بر دیگری ترجیح ندهند. او این فرمانها را برای رضای خدا صادر کرد.

۱۲. او حکم کرد که افرادی از خوردن خوراکی که دیگران به آنان تعارف می کنند، سرباز زنند، حتی اگر یکی شاهزاده و دیگری اسیر باشد؛ مگر آن که تعارفکننده خود از آن بچشد. او آنها را از خوردن چیزی در حضور دیگری، بدون دعوت او به شریک شدن در خوراک، منع کرد. او هر کسی را از تناول بیش از ریفش، پانهاد بر آتشی که روی آن خوراک پخته می شود و ظرفی که در آن غذا خورده شده است، بازداشت.

۱۳. هنگامی که رهگذری از کنار افرادی در حال غذاخوردن می گذرد، باید بی کسب اجازه (بنشیند و) آسوده شود و در خوردن با آنان شریک شود و آنان نباید او را از انجام این کار باز دارند.

۱۴. او آنها را از دست فروبردن در آب بازداشت و فرمان داد، برای برداشتن آب از وسیله ای استفاده کنند.

۱۵. او آنها را از شستن جامه، تاروژی که کاملاً ژنده شود، بازداشت.

۱۶. او قدغن کرد، کسی نگوید چیزی ناپاک است و بر این نکته پای فشرده که همه چیز پاک است و نباید میان پاک و ناپاک تفاوتی نهاد.

۱۷. او آنها را از ترجیح فرقه ای بر فرقه ی دیگر، بیان سخنان پرطمطراق و مؤکد، و استفاده از القاب افتخاری بازداشت. چون بخواهند با سلطان یا هرکس دیگر سخن گویند، تنها باید نام او را بر زبان رانند.

۱۸. او به زادگان خود فرمان داد، پیش از عزیمت به جنگ، شخصاً از واحدهای قشون و سلاح های آنان بازدید کنند و واحدها را به تمام نیازمندی های آنان در نبرد مجهز سازند و حتی از بازدید نخ و سوزن مورد نیاز آنان دریغ نورزند و چنانچه سربازانی فاقد وسیله ای ضروری باشند، آن ها را مجازات کنند.

۱۹. او فرمان داد، زنان کسانی که همراه واحدهای نظامی عازم نبرد می شوند، در زمان غیبت مردان و جنگ، کار و وظایف مردان را به عهده گیرند.

۲۰. جنگجویان را فرمان داد، به هنگام بازگشت از جنگ وظایف خاصی را در خدمت به سلطان به انجام برسانند.

۲۱. به رعایا فرمان داد، در آغاز هر سال دختران خود را در معرض تماشای سلطان قرار دهند تا او بتواند برخی را از میان آنان برای خود و پسرانش برگزیند.

۲۲. او در رأس هر واحد نظامی، امیری گماشت و برای هر هزار و صد و ده تن سپاهی امیری تعیین کرد.

۲۳. او فرمان داد، اگر کهنسال ترین امیران گناه و خطایی مرتکب شوند، باید خود را برای تنبیه به فرستاده ی شهریار و صاحب اختیار مطلق تسلیم کند. حتی اگر فرستاده از همه ی نوکران او فرومرته تر باشد، پیش پای او به خاک افتد تا فرستاده مجازات تعیین شده از سوی شهریار را، حتی اگر فرمان مرگ او باشد، به اجرا درآورد.

۲۴. او قدغن کرد، امیران جز از ایلخان از کس دیگری فرمان نبرند. هر کس جز از ایلخان فرمان برد، باید به کیفر مرگ رسد، و هر کس بی اجازه مقام و مرتبه خود را تغییر دهد نیز حکم اعدام درباره ی او جاری شود.

۲۵. او به شهریاران فرمان داد، تسهیلات برقراری ارتباط پستی دائمی را فراهم سازند تا بتوانند به وقت از تمامی رویدادهای قلمرو خود مطلع شوند.

۲۶. او به پسرش جغتای خان فرمان داد، بر حسن اجرای یاسا نظارت کند.

۲۷. او فرمان داد، سربازان به واسطه ی بی دقتی و غفلت مجازات شوند. حکم کرد، شکارچسانی را که اجازه می دادند در خلال شکار جمعی، نخجیری بگیریزد، چوب زنند و در مواردی به قتل رسانند.

۲۸. در موارد قتل (مجازات قتل)، شخص می توانست خون بها بپردازد که این خون بها عبارت بود از چهل بالش طلا برای یک مسلمان و یک الاغ برای یک چینی.

۲۹. اگر مردی را می یافتند که اسبی را ربوده بود، باید آن را همراه نه اسب از همان نوع به صاحبش باز می گرداند. اگر توان پرداخت این جریمه را نداشت، ناگزیر بود به جای اسبان فرزندان خود را تاوان دهد و اگر فرزندی نداشت، او را بسان گوسفندی می کشتند.

۳۰. چنگیزخان دروغ زنی، دزدی و زنا را قدغن می کند و به دوست داشتن خود و همسایه فرمان می دهد. حکم شده است که

مردان به یکدیگر آسیب نرسانند و از خطاهای خود به کلی چشم پوشند. از سر تقصیر مردمان کشورها و شهرهایی که داوطلبانه تسلیم شده‌اند در گذرند، معابدی را که وقف تقدیس خداوند شده‌اند، از پرداخت مالیات معاف دارند و به معابد و خادمان آن‌ها حرمت نهند. ۳۱. هر کس این احکام را زیر پا نهد و جرائم زیر را مرتکب شود، باید به کیفر اعدام رسد: دوست نداشتن یکدیگر، زنا، دزدی، شهادت دروغ، خیانت و احترام نگذاشتن به کهنسالان و فقیران. ۳۲. وی مقرر داشت، هر که بر غذا پای نهد، باید بی درنگ از اردو اخراج شود. و کسی که بر آستانه‌ی در چادر فرمانده قشونی پا گذارد نیز باید به کیفر مرگ رسد.

۳۳. اگر کسی نتواند از شادخواری خودداری کند، می‌تواند ماهی سه بار به حد مستی بنوشد. اگر از این میزان درگذرد، مجرم و سزاوار مجازات است. اگر ماهی دو مرتبه به حد مستی بنوشد، بهتر است و اگر این میزان به یک بار رسد، قابل تحسین تر است و اگر کسی به هیچ روی می‌گساری نکند، چه بهتر از آن؟ اما چنین فردی را کجا می‌توان یافت؟ اگر چنین فردی پیدا شود، شایان بیش‌ترین حد احترام و بزرگداشت است.

۳۴. فرزندان متولد شده از یک هم‌خوابه را باید قانونی شمرد و سهم ارث آنان برابر همانی است که پدر از ماترک تعیین می‌کند. توزیع دارایی باید بر این اساس باشد که پسر بزرگ‌تر بیش از پسر کوچک‌تر سهم برد و پسر کوچک‌تر وارث خانه و وسایل اهل بیت پدری شود. بزرگی و ارج فرزندان به مراتب مادر آنان وابسته است. همواره یکی از زنان باید از زنان دیگر بزرگ‌تر و مهم‌تر باشد. این مسأله عمدتاً به هنگام زناشویی آن زن معین و مشخص می‌شود.

۳۵. پس از مرگ پدر، پسر می‌تواند بر همه‌ی همسران پدر، جز مادر خویش، دست یابد. می‌تواند با آنان زناشویی کند یا آنان را به زنی به دیگران دهد.

۳۶. هیچ کس، جز وارثان قانونی، به هیچ‌وجه حق استفاده از دارایی متوفای ندارند [رشیدو، ۱۳۶۸: ۲۹۵-۲۹۱].

از مقابله‌ی متن یاسا در کتاب هارولد لمب و متن فوق مشاهده می‌شود، میان برخی از مواد مشترک تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد و چند ماده نیز در متن فوق نیامده است که آن‌ها را در ادامه می‌آوریم: فرمان می‌دهم که به وجود خدای واحد خلاق زمین و آسمان، یگانه معطی مختار حیات و مرگ و توانگری و درویشی، و قادر و قاهر بر همه چیز، اعتقاد داشته باشید.

قانونی که افراد قشون را به دسته‌های ده و صد و هزار و ده هزار نفری تقسیم می‌کنند، باید کاملاً رعایت شود. فایده‌ی این تشکیلات تجهیز لشکر در مدتی قلیل و تعیین وحدات است.

غارث کردن دشمن قبل از صدور اجازه از مقام ریاست کل، خطایی است مستوجب اعدام، لیکن پس از رخصت افراد با صاحب منصبان در حقوق تفاوتی نخواهند داشت و حق دارند که هرچه به دست آورده‌اند، برای خود نگه دارند؛ به شرط آن که سهم معین را به

تحصیلدار خاقانی بپردازند.

- هیچ یک از اتباع دولت خاقانی نمی‌توانند یک نفر مغول را به ملازمی یا غلامی خود ببرد. تمام افراد بدون استثنای معدودی باید در خدمت نظام باشند [لمب، ۱۳۶۲: ۱۹۶ و ۱۹۷].

تأمل بر قانون یاسا، سیاست آشکار چنگیزخان را در اطاعت محض ملل تابعه از وی، اتحاد اقوام مغول، مجازات بی‌رحمانه و خشن مجرم، و حمایت از نظام ناعادلانه‌ی پدرسالاری، هویدا می‌سازد. چنگیزخان برای اموری چون تجارت، برقراری پست دائمی و ایمن ساختن جاده‌ها نیز اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است. مغولان به جنگ و محافظت از وسایل و تجهیزات جنگی اهتمام می‌ورزیدند. زنان در زمان حضور شوهرانشان در جنگ، باید وظایف آنان را انجام می‌دادند. ظاهراً مغولان خوراک و غذا را محترم می‌شمردند، به طوری که پا گذاشتن بر آتش و ظرفی که برای تهیه‌ی خوراک مورد استفاده قرار می‌گرفت، ممنوع بود.

علاوه بر این، چنین بر می‌آید که آب برای مغولان دارای قداست بوده است و آلوده کردن آب را گناه می‌دانستند [بیانی (اسلامی ندوشن)، ۱۳۷۰: ۱۲۸]؛ به گونه‌ای که چنگیزخان امر کرده بود، زمانی که لباس‌های مغولان کاملاً کثیف و ژنده شده است، آن‌ها را نشویند و از دست فروبردن در آب نیز منع شده بودند. همچنین، استفاده از ظرف برای برداشتن آب اجباری بوده است.

ظاهراً تمام ادیان و فرقه‌ها نزد مغولان دارای احترام یکسان بوده‌اند. استفاده از القاب افتخاری میان مغولان رایج نبوده است و اگر کسی بی‌اجازه مقام و مرتبه‌ی خود را تغییر می‌داد، اعدام می‌شد.

نظام حقوقی ایران در عصر مغول

در مدت سلطه‌ی مغول در سراسر ایران، قانون یاسای چنگیزی حاکم شد و فقط احوال شخصیه تابع مقررات شرعی باقی ماند. با تسلط مغول بر این سرزمین پهناور، ساختار سیاسی و اجتماعی ایران دچار تغییرات اساسی شد. به این ترتیب، می‌توان سال ۶۱۵ ق / ۱۲۱۹ م را مبدأ تحولات حقوقی عمده‌ای در ایران دانست که به دنبال آن، سیستم حقوقی ایران در دوران پس از اسلام که براساس اطاعت از احکام شریعت اسلام طراحی شده بود، دستخوش تغییرات بنیادین شد [امین، ۱۳۸۲: ۲۹۹ و ۳۰۰]. ولی با وجود این تغییرات، نظام حقوقی سابق تماماً متروک و منسوخ نشد. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که چنگیزخان فاقد تعصب مذهبی بود و یکی از شاخصه‌های حکومت مغول، آزادی ادیان است. در تأیید این موضوع آورده‌اند که اکتای، فرزند چنگیزخان، برادرش جغتای را از اجبار مسلمانان به عمل براساس مقررات یاسا منع کرد... در زمان هلاکو، که خود به دفعات به یاسا استناد می‌کرد، دو نوع حقوق وجود داشت. سعدالدوله وزیر یهودی ارغون، اعتبار حقوقی مذهبی شرعی و حقوق عرفی در مورد مسلمانان را مورد تأیید قرارداد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۳۷]. اما با وجود این به نظر می‌رسد که قوانین مغولی بر سایر قوانین

برتری و حاکمیت مطلق داشته است.

یاسا مانند بسیاری از قوانین قرون گذشته، از اصل عدم تناسب جرم و مجازات پیروی می کرد. اصل شخصی بودن مجازات ها نیز اعمال نمی شد و در بعضی موارد، فرزندان فرد مجرم به جای او مجازات می شدند و یا به عنوان وسیله ای برای جبران خسارت و غرامت به محکوم له داده می شدند. از رایج ترین مجازات ها در میان مغولان، مجازات اعدام بود. براساس مقررات یاسا، برخی از افعال یا ترک بعضی از افعال مستوجب مجازات بود. برخی از مقررات یاسا صرفاً ممنوع اعلام شدند و فاقد مجازات و ضمانت اجرای کیفری بودند. پاره ای از مسائل اخلاقی مانند دروغ نگفتن، احترام به کهنسالان و فقرا، و مشارکت دیگران در خوراک و غذا در محدوده ی یاسا مورد تأیید و حمایت قرار داشت.

با توجه به مقررات یاسا چنین مستفاد می شود که جرم قتل نسبت به سایر جرائم دارای مجازات خفیف تری بود. احتمالاً مغولان تفاوتی میان قتل عمد و غیر عمد قائل نبودند و مجازات قتل عمد و غیر عمد یکسان بود. مجازات قتل، قصاص نبود، بلکه خونبها پرداخت می شد.

چنگیزخان در سفرهای جنگی خود به غرب و شرق از شرایط جغرافیایی، جمعیت زیاد و پیشرفت ملل مسلمان آگاهی یافت و مسلمانان را نسبت به سایر ملل در اولویت قرار داد [بیانی (اسلامی ندوشن)، ۱۳۷۰: ۱۱۱]. به دلیل مذکور و یا به علت این که چنگیزخان در آغاز به مسلمانان اعتقاد کامل داشت، میزان خون بهای یک مسلمان را چهل بالش (هر بالش پانصد مثقال زر یا نقره است) طلا، و خون بهای اهالی ختا (چین) را یک الاغ تعیین کرد [میرخواند: ۸۳۳]. البته در تعیین میزان خون بها ظاهراً میان زن و مرد تفاوتی قائل نبودند. نکته ی ابهام برانگیز این است که چرا در یاسا صریحاً ماده ای به مورد قتل یک مغول اختصاص داده نشده است، اما در یکی از کتاب های تاریخ مغول آمده که مجازات قتل مغولان، مرگ بوده است [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸].

مغولان نظام برده داری را نسبت به اقوام غیرمغول اعمال می کردند، اما به بردگی گرفتن مغولان ممنوع بود. چنین برمی آید که مغولان افرادی دارای سوء ظن و نسبت به دیگران بدبین و بی اعتماد بوده اند. شاید به همین دلیل بوده که چنگیزخان افرادش را از خوردن خوراکی که به آن ها تعارف شده است، منع کرد؛ مگر این که فرد تعارف کننده در حضور آنان از آن خوراک بچشد. البته امکان دارد دلیل این امر پیشگیری مغولان از ابتلا به بیماری یا مرگ باشد.

مغولان درباره ی شیوه ی کشتن حیوانات حلال گوشت، آداب و رسومی داشتند که باید به آن عمل می کردند و احتمالاً علت وجودی ماده ی هشت یاسا همین بوده است [پاشا صالح، ۱۳۸۳: ۱۸۰]. مغولان بسیار خرافاتی بودند و به شدت از رعد و برق می ترسیدند. ممکن بود در مواقع رعد و برق از ترس خود را به درون دریاچه و یا رودخانه بیفکنند. آنان گمان می کردند، دست فرو بردن در آب موجب

تلاطم آب و ایجاد صاعقه خواهد شد [پاشا صالح، ۱۳۸۳: ۱۸۱]. بنابراین مغولان از فروردن دست در آب منع شده بودند و باید برای برداشتن آب از وسیله ای استفاده می کردند. البته آلوده کردن آب با ادرار، آب بینی، شستن لباس های کثیف، و نیز فروردن چاقو در آتش و یا در آوردن غذا از ظرف با چاقو ممنوع بود؛ زیرا مغولان فکر می کردند که با این کار رعد و برق ایجاد خواهد شد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۱۷۹]. آنان که به شدت از رعد و برق می هراسیدند، هنگام زدن برق و صدای رعد ساکت و صامت می ایستادند [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۸۷].

مغولان شمن پرست با پیروان ادیان دیگر مدارا می کردند و با اطلاع از نفوذ و اعتبار معنوی روحانیون مسلمان و برای استفاده از این نفوذ، بخشی از املاک موقوفه را در اختیار روحانیون قرار دادند. همچنین قاریان قرآن، زاهدان، مؤذنان، زادگان علی بک، ابوظالب و... را از مالیات معاف کردند. نکته ی قابل توجه این که ایمان مذهبی هرگز میان مغولان ریشه ندوانید و چنگیزخان اقدامات لازم را به عمل آورد تا با مخالفت روحانیون روبرو نشود. اگرچه او روحانیون و... را از پرداخت مالیات معاف کرد، ولی با دور نگه داشتن و محروم کردن نمایندگان مجامع مذهبی از مناصب دولتی، عملاً به جدایی دین از سیاست اقدام کرد [بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۶].

براساس قوانین یاسا، کشتار گوسفندان براساس آداب اسلامی تنها در اماکن سر بسته و مخفیانه مجاز بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸]. همان طور که می دانید، اعدام در دوره های گوناگونی از تاریخ رواج داشته و مختص مغولان نبوده است. نزد مغولان، اعدام به صورت های جدا کردن سر از بدن، تقسیم بدن محکوم به دو یا چند قسمت، بریدن گوشت بدن محکوم، و قرار دادن آن در دهان او صورت می گرفته است. گاهی محکومان را جلوی حیوانات وحشی و سگ های درنده قرار می دادند یا آنان را آن قدر در آفتاب سوزان نگه می داشتند تا بدنشان کرم بگذارد. خفه کردن محکومان در آب، سوزاندن، کشتن با وارد ساختن ضرباتی به بدن محکوم، آویختن محکوم روی آتش سوزان، و فرو بردن در روغن داغ نیز از انواع دیگر اعدام بوده است. در بیش تر موارد، بستگان مقتول نیز به قتل می رسیدند و ثروت آنان هم ضبط می شد. اعضای خانواده ی سلطنتی را بدون آن که خون آنان ریخته شود، با بستن زهی دور گردن و یا پیچیدن در فرش خفه می کردند [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۷۸ و ۳۷۹].

مغولان عدد نه را مقدس می شمردند [اشپولر، ۱۳۷۴: ۱۸۰]؛ شاید به این علت دزدها موظف بودند، نه برابر شیء مسروقه را پس دهند.

کسانی که در زمان انتخاب فرمانروا وارد منطقه ی ممنوعه می شدند، با تیرهایی که نوکی تیز داشتند مورد اصابت قرار می گرفتند. در صورتی که مأموران دولت برخلاف شیون مملکت رفتار می کردند، و یا با اکثر بزرگان دولت به ستیزه می پرداختند، از کار منفصل می شدند و متناسب با نوع جرم ارتكابی، به پرداخت جریمه ی نقدی و مانند آن محکوم می شدند. شاهزادگان و امیران یاغی نیز تبعید یا

زندانی می شدند.

فرمان بخشش توسط فرمانروا که هنگام بر تخت نشستن ایلخان تازه، و یا در مواقع بیماری و یا درمان فرمانروا صادر می شد، مانع از اجرای هرگونه مجازاتی بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۰].

زنای محصنه میان مردان و زنان مغول به ندرت روی می داد و مستوجب مجازات مرگ طرفین بود. لواط با کودکان در میان مغولان بسیار متداول بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۹۲].

در زمینه ی حقوق زناشویی مغولان می توان گفت، مردان زن را خریداری می کردند. برای عروس سن معینی را تعیین کرده بودند. با ازدواج، زن به عضویت خانواده ی شوهر در می آمد و حتی پس از مرگ شوهر نیز نمی توانست به خانه ی پدری باز گردد؛ بلکه به عقد برادر شوهرش در می آمد و یا یکی از پسران مرد که زن مادر او نبود، با او ازدواج می کرد. البته خانواده ی مرد می توانست زن را به عقد مرد دیگری در آورد. مادراتی که چند فرزند داشتند و به ویژه عضو خانواده ی خان مغول بودند و یا سنی از آنان گذشته بود، می توانستند بیوه بمانند. در خانواده های معمولی، زنان بیوه را یا دوباره به ازدواج در می آوردند و یا برای انجام کارهای خانه نگه می داشتند [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۹۱ و ۳۹۲].

البته در یکی از منابع آمده است، نکاح در میان مغولان چندان رایج نبود، بلکه چند مرد با یک زن هم بستر می شدند و وقتی که فرزندی از او به وجود می آمد، پدر او معلوم نبود... [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۰۲]. مردان مغول به طور نامحدود حق تعدد زوجات داشتند. فرزندان تمام زنان به ویژه در خانواده های معمولی دارای حقوق یکسان بودند، ولی عملاً و مخصوصاً در خانواده ی خان، فرزندان سوگلی بر دیگران برتری داشتند. مادر، خواهر تنی و دختر محرم بودند و ازدواج با آنان ممنوع بود، اما خواهر ناتنی جزو محارم به حساب نمی آمد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۹۰ و ۳۹۱].

نامزدی کودکان توسط پدر و مادرشان امری رایج بود. براساس مقررات یاسا، حتی اگر پیش از نکاح این کودکان می مردند، پس از مرگ آنان را به ازدواج یکدیگر در می آوردند. در این صورت قرارداد ازدواج با عروسک و یا تصویرهایی که روی کاغذ کشیده بودند و نشانه ی متوفای بود، به همراه چیزی به (خدمه، اسب و حیوانات دیگر، لباس، پول و وسایل خانه) در آتش افکنده می شد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۹۲].

در زمینه ی ارث یکی از اصول اساسی این بود که ماترک پدر به کوچک ترین پسر به ارث می رسید و بزرگ ترین پسر دارای وضعیتی خاص و محترمانه می شد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۸]. احتمالاً در مورد ارث میان فرمانروا و عامه ی مغول تفاوت وجود داشته است... ما ترک مردهای که وارث نداشت، به خدمه ی متوفای و بینوایان می رسید... در منابع تاریخی، فرمانروا دستورالعمل دقیقی برای ماترک مردگان صادر نکرده است [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۹].

براساس یاسای چنگیزی، صاحب منصبان دولتی و شاهان

دست نشانده ای که علیه ایلخان شورش می کردند، در دادگاهی به نام «یارغو» که در دربار خان وجود داشت، محاکمه می شدند. محاکمه ی شاهزادگان عضو خاندان سلطنتی و صاحب منصبان غیرمغول نیز در یارغو صورت می گرفت. علاوه بر این، در همین محل به اختلافات میان بزرگان مغول رسیدگی می کردند و از سفرای خارجی درباره ی اوضاع کشورهای همسایه و دشمنان مغول کسب اطلاع می کردند. در دوران مغول، فرمانروا بالاترین مقام قضایی و مرجع تعیین صلاحیت یارغو و نوع دعاوی قابل طرح در آن بود و تنها در موارد بسیار مهم و حساس با شاهزادگان دیگر مشورت می کرد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۲]. رأی صادره از یارغو قطعی بود و تنها فرمانروا قادر به تغییر رأی بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۲ و ۳۸۳]. در دعاوی اقامه شده در یارغو در زمینه ی اختلافات میان طرفین، به ندرت از میانجی گری استفاده می شد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۳].

در رسیدگی به محاکمات از روش مشترکی استفاده نمی شد. برخی اوقات یکی از صاحب منصبان دولتی به عنوان یارغوچی منصوب و مأمور رسیدگی به موضوعات مورد اختلاف می شد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۴]. در موارد خاص، امیران، خود رأساً جلسه ی محاکمه را تشکیل می دادند. از جلسه ی محاکمه صورت جلسه ای تنظیم می شد. گرفتن اقرار از متهم به وسیله ی شکنجه مجاز بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۴].

در برخی موارد، وکیل مدافع هم در اختیار متهمان قرار می گرفت. دلایل اقامه ی دعوی براساس شهادت شهود بود. فرد شاکی برای اثبات ادعای خود باید شاهد می آورد. در صورت اثبات اتهام انتسابی - به ویژه در مورد گناهان کبیره که اکثراً در یارغو رسیدگی می شد - جان و مال محکوم علیه، متعلق به شاکی می شد. در این صورت، شاکی می توانست محکوم علیه را به قتل برساند و یا او را آزاد کند. اما در صورتی که شاکی نمی توانست اتهام وارده به متهم را ثابت کند، محکوم به مرگ می شد و در اکثر موارد این حکم به اجرا در می آمد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۳].

شهادت و سوگند مردان بیش از شهادت و سوگند زنان ارزش داشت. ادعای برده علیه اربابش مسموع نبود، مگر این که ادعا به اثبات می رسید؛ مثلاً مال دزدی را نشان می داد. شهادت کنیزانی که با خداوندگار خویش هم خوابه بودند، مسموع نبود [بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۴].

در مورد شورش های علنی، محاکمه و کشتن شورش ها توسط سردارانی صورت می گرفت که شورشیان را شکست داده بودند [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۵].

در صورتی که خان مغول نسبت به یکی از کارکنان خود سوءظن پیدا می کرد، علیه او دعوی اقامه می کرد که یرغو نام داشت. قضات رسیدگی کننده به دعاوی یرغو، یرغوچی نامیده می شدند. در صورتی که مدعی علیه، محکوم به پرداخت مالی می شد، حجتی به نام موچلکای پرداخت می کرد و موچلکایچیان آن حجت و التزامنامه را

می نوشتند و نگه می داشتند تا محکوم علیه به موجب آن تعهدات خود را ایفا کند. سپردن موچلکا از طرف شاهزادگان مغول به کسی که به سمت خانی انتخاب می شد نیز معمول بود این عمل نوعی پذیرفتن اطاعت و حکم ریاست خان بوده است [اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۹۳].

برای جلوگیری از تحت نفوذ قرارگرفتن قضات، طرفین دعوی مجاز نبودند افراد زیادی را با خود به دادگاه ببرند. در مورد امورمالی، مالکیت و اسنادی که ۲۰ یا ۳۰ سال معتبر بود، در این محاکم انکار نمی شد. دلیل آن هم احیا و آبادانی اراضی موات و ویران و کاهش کار دبیرخانه‌ی دولت بود. قضات هنگام معامله‌ی زمین حضور داشتند و جریان معامله را صورت جلسه می کردند.

شحنه، علما و قضات هر ماه دوبار در مسجد اصلی شهر حضور به هم می رساندند و به آن دسته از دعاوی که طرفین آن مغول و یا ایرانی و مغول بودند، رسیدگی می کردند. در دعاوی پیچیده‌ی قضایی، این محکمه عملاً در حکم دادگاه تجدیدنظر بود و آرای صادره از آن به ثبت می رسید [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۷].

به طور کلی در مورد اوضاع حقوقی ایران در دوره‌ی مغول می توان گفت، همانند دوره‌ی معاصر، آنان به عنوان حاکمان جامعه در امور قضایی مداخله و جانبدارانه اعمال نفوذ می کردند. پس از غلبه‌ی مغولان بر ایران، مردم برای حل اختلافات و امور حقوقی خویش نزد مغولان اقامه دعوی می کردند و به ناچار تصمیمات صادره از سوی آنان را به عنوان اصل حقوقی می پذیرفتند. بنابراین پس از مدتی محاکم رسمی قدرت اجرایی و صلاحیت خود را از دست داد [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۵ و ۳۸۶].

سرانجام، گیخاتو به دلیل رعایت نکردن بی طرفی و تجاوزات بی شمار نسبت به دعاوی مطروحه نزد مغولان، تصمیم گرفت برای نخستین مرتبه فردی را به سمت قاضی القضاتی منصوب کند که پیش از آن، دربار ایلخان فاقد آن بود. ولی از آن جا که این امر تغییری ظاهری بود و نه ماهوی، در امور حقوقی مردم تغییری ایجاد نشد و مردم باز هم جرأت طرح دعوی در این محاکم را نداشتند [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۷].

پس از آن، غازان خان به اهتمام فخرالدین، زمامدار هرات، در سیستم قضایی کشور تجدیدنظر کرد و گرویدن مغولان به دین اسلام نیز ضرورت این اصلاحات را آشکارتر ساخت. بنابراین، به فرمان ایلخان در محاکم قضایی کسانی منصوب شدند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه میان عوام، مأموران برجسته‌ی دیوان و صاحب منصبان دولتی را داشتند. رسیدگی به دعاوی و صدور رأی در این محاکم رایگان بود [اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۸۷].

در پایان، بیان این مطلب ضروری است که به رغم اعتقاد چنگیزخان مبنی بر تأسیس آئین و نظام حکومتی و قانونی ارزشمند و ابدی، هیچ جا اثری از یاسا باقی نماند و حتی مغولان عصر حاضر نیز از آن بی اطلاع هستند. علاوه بر این، تمام دستورات چنگیز ثبت

و ضبط نشد و تنها بخشی از آن‌ها در دسترس است. ولی باید توجه داشت که یاسای چنگیزی به مدتی طولانی قوانین اصولی مقننه در میان مغولان بود و به شدت و یابی رحمی تمام به اجرا در می آمد. این قانون به سرعت بر تمامی امپراتوری چنگیز حاکم شد و در نتیجه، میزان قتل، تقلب و زنا را در میان مغولان به شدت کاهش داد. به علاوه، در سایه‌ی یاسا، نظام اشرافی به طور کامل و نهایی منسجم و مستحکم شد؛ نظامی که در آن، بار سنگینی بر دوش مردم عامی بود و در نتیجه‌ی جنگ‌های متمادی، تعداد بردگان رو به افزایش بود [تسلف، ۱۳۶۳: ۱۱۲ و ۱۱۳].

زیرنویس

۱. خانان مغول اغلب در اردوهای ییلاقی و قشلاقی برای شور در امور مهمی مانند انتخاب رئیس خاندان، شاهزادگان و اقربای خود را توسط فرستادگانی که ایشان را ایلچی می خواندند، احضار می کردند که به این قبیل شورها در زبان مغولی فوریتای می گفتند.

منابع

۱. اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه‌ی محمود میرآفتاب. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. ۱۳۷۴
۲. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم. ۱۳۶۵
۳. امین، سیدحسین. تاریخ حقوق ایران. انتشارات دایرةالمعارف ایران شناسی. ۱۳۸۲
۴. بارکهاوزن، یواخیم. امپراتوری زرد چنگیزخان و فرزندانش. ترجمه‌ی اردشیر نیکپور. چاپ داورپناه. ۱۳۴۶
۵. بلخی، محمد بن خاوندشاه، روضةالصفاء، تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب خویی. انتشارات علمی. چاپ اول. ۱۳۷۳
۶. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین. دین و دولت در ایران عهد مغول. جلد اول، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم. سال ۱۳۷۰
۷. تسلف، ولادیمیر. چنگیزخان. ترجمه‌ی شیرین بیانی (اسلامی ندوشن). انتشارات اساطیر. چاپ اول. ۱۳۶۳
۸. جوینی، محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. جلد اول. انتشارات دنیای کتاب. چاپ اول. ۱۳۷۵
۹. دهخدا، لغت‌نامه
۱۰. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. جلد اول. ناشر مؤلف. چاپ اول. ۱۳۶۴
۱۱. رشیدوو، پی-لن. سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس. مشهد. ۱۳۶۸
۱۲. صالح، علی پاشا. سرگذشت قانون / مباحثی از تاریخ حقوق دورنمایی از روزگاران پیش تا امروز، انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۳
۱۳. لمب، هارولد. چنگیزخان. ترجمه‌ی رشید یاسمی. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. ۱۳۶۲
۱۴. مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی. جلد سوم.

15. Americana encyclopedia

16. Britanica encyclopedia